

راهنمای تقریرات حلقه ثالثه :

این تقریرات از روی صوت حلقه ثالثه استاد محمدحسین ملک زاده تقریر شده‌اند؛ در متن تقریر پیش رو شماره‌هایی می‌بینید که متشکل از شماره نکته‌ی تقریر شده و شماره صفحه‌ی مد نظر است (مثلاً ۱۵۰/۵ تقریر ۵ در صفحه ۱۵۰) این شماره را از فایل جانبی در پوشه اصلی همین تقریرات بنام " متن عربی حلقه ثالثه برای تطبیق متن تقریرات با متن اصلی " میتوانید ببینید تا متوجه بشوید که هر تقریر ذیل چه متنی گفته شده است. در ضمن در خود تقریرات، متن عربی حلقه ثالثه ، که تقریر ذیل آن انجام شده برای استفاده سریعتر آورده شده است. خوشحال میشویم هرگونه اصلاح متنی که انجام دادید یا نظرات خود را برای ما بفرستید. جهت ارتباط با ما : ۰۹۳۶۳۲۱۱۷۳۰ ، پیامرسان‌های ایتا و بله؛

*- صوت ۱۳۵ ادامه اقتضاء وجوب الشیء لحرمه ضده

*- یک بخشی باقی ماند اینکه اقتضاء را به ملاک ملازمه بگیریم. وقتی مولا امر میکند به صلاۀ ممکن نیست رخصت بدهد به ترک صلاۀ.

همین رخصت ندادن در خارج مساوق با حرمت است. یک ملازمه استفاده کنیم میان عدم ترخیص و حرمت.

شهید صدر در پاسخ میفرماید: این لازمی که شما میگویید لازم اعم است. یعنی عدم ترخیص اعم از حرمت و وجوب. عدم ترخیص یعنی حکم الزامی است. ولی الزام لزوماً به معنا ترک حرمت نیست ممکن است به معنای وجوب باشد. پس دو حالت را نتیجه میدهد و لزوماً اینی که شما میگویید نیست.

خلاصه کلام اینکه بگوییم ایجاب الشیء یقتضی حرمت ضد عام را نمیپذیرند. یعنی نه به دلالت مطابقی و نه تضمنی و نه التزامی نپذیرفتند.

*- ۲۹۸/۳ وأما الضدّ الخاصّ فقد يقال باقتضاء وجوب الشیء لحرمته بأحد دلیلین:

بررسی اینکه آیا ایجاب الشیء یقتضی حرمت ضد خاص؟

ضد خاص یعنی اگر بخواهیم آنرا انجام بدهیم به دیگری نمیرسیم که انجام بدهیم. مثل صلاۀ و ازاله مسجد. آیا وجوب صلاۀ اقتضاء دارد حرمت ازاله را یا وجوب ازاله اقتضاء دارد حرمت صلاۀ را؟

برای اینکه بخواهند این اقتضاء را ثابت کنند دو نوع برهان اقامه شده است. یکی برهان تلازم و یکی برهان مقدمیت؛

*- در حلقه ثانیه فقط همان برهان مقدمیت را مطرح فرمودند و یک پاسخ دادند اینجا برهان تلازم هم میفرمایند و جواب میفرمایند.

برهان تلازم : خود برهان تلازم تشکیل شده از مقدماتی است. - این مطلب را از روی متن کتاب توضیح بدیم چون مطلب خاصی ندارد. -

* - ۲۹۸/۴ **واینکار المقدمه الثالثه**: مقدمه ثالث هم باطل است. بعضی امور تلازم وجودی با هم دارند اما تلازم حکمی ندارند. گاهی میخواهی یک کار انجام بدهی و این کار حرام است. این کار بلحاظ وجود ملازمه دارد با یک سری امور دیگر مثلاً شما در یک مسیری میخواید بروید و رفتن در این مسیر حرام است و رفتن توی این مسیر ملازمه دارد با اینکه یک درختی ببینید. یکی بگوید چون رفتن در این مسیر حرام است، پس دیدن درخت حرام است! در صورتی که اینطوری نیست.

* - ثمره اینکه بر فرض ما مقدمه سوم را بپذیریم این است که عقوبات زیادی با یک فعل همراه باشد. مثلاً بگو یک عقاب برای مسیر و یکی برای دیدن درخت و

* - ۲۹۸/۵ **الدلیل الثانی**: برهان مقدمیت : اینکه بگوییم که مگر مقدمه واجب واجب نیست و بگوییم ترك الصلاة مقدمه ازاله است یا بگوییم ترك ازاله مقدمه صلاة است.

* - ۲۹۹/۷ **وقد نستغنی عن المقدمه الثالثه**: در مقدمه سوم بحث اقتضاء وجوب الشی نسبت به حرمت ضد عام بررسی میشود و ما در بحث های قبلی گفتیم که نقیض یعنی ضد عام حرام نمیشود. پس مقدمه سوم اشتباه است. لکن شهید صدر میگوید عنصر ضروری در این بحث نیست. یعنی میشود بدون مقدمه سوم برهان تمام باشد.

* - ۲۹۹/۱۰ **كما أنّ المقدمه الثانيه**: برویم سراغ مقدمه ثانیه، که میشود درستش کرد؟ به شهید صدر میگوییم که شما قائل به واجب غیری نبودید، شما قائل بودید به محبوب غیری. شهید میگوید بله ولو محبوبیت مطرح باشد یعنی بگوییم بین جعل حکم از ذی المقدمه برای مقدمه ملازمه نیست و فقط بگوییم ملازمه در ملاک و مصالح است باز این حد هم - ملازمه در ملاک و مصالح- را اگر بپذیریم باز این برهان میتواند موثر باشد.

پس دو تلاش کردیم برای زدن برهان ولی کماکان این برهان سر جای خودش است.

۲۹۹/۱۱ **والمهمّ إذن تحقیق حال المقدمه الاولى**: آنچه مهم است که بتوانیم مقدمه اولی را زیر سؤال ببریم. مقدمه اولی چی بود؟ این بود که ترك احد ضدین مقدمه ضدش باشد.

ببیند علت گاهی اوقات بسیط است و گاهی اوقات مرکب است. در علت مرکب سه جزء را ذکر میکنند و میگویند سه جزء وقتی جمع شود علت مرکب تامه میشود یکی مقتضی و دوم شرط و سوم عدم المانع؛ پس اینها اجزای سه گانه علت مرکب است. مثلاً برای سوختن کاغذ مقتضی نار است، شرط تماس ورقه کاغذ با نار، مانع چیست؟ رطوبتی که در کاغذ باشد و عدم المانع میشود عدم رطوبت. اگر این سه تا بود مقتضی اثر خودش را میگذارد و مقتضی میشود احتراق؛ یعنی چهارم چیز همان معلول است.

اگر هر کدام از سه تای اول نباشد معلول صورت نمیگیرد. مثلاً آتشی نباشد اصلاً احتراقی صورت نمیگیرد. حواسمون باشد عدم‌المانع زمانی مطرح میشود که مقتضی باشد چون مانع چیست؟ مانع زمانی می‌آید جلوگیری کند که مقتضی ای باشد. اگر اصلاً مقتضی نباشد اصلاً مانع مطرح نمیشود. یعنی نار باید باشد که بگوییم مانع است. از این می‌خواهیم نتیجه بگیریم که مقتضی و مانع باید با هم دیگر همزمان باشد. فقط و فقط در صورتی که مقتضی و مانع باید همزمان باشند یعنی در زمان وجود مقتضی مانع باشد و در زمان وجود مانع مقتضی باشد به این می‌گوییم مانع. پس مانعیت مانع توقف علی معاصر زماناً مع المقتضی؛

پس کی می‌گوییم مانع است زمانی که معاصر باشد. این میشود مانع به معنای یکی از اجزای علت تامه. پس اون مانعی که یکی از اجزای علت مرکب است مانعی است که همزمان با مقتضی باشد. میرزای نائینی در اجود التقریرات از این مطلب استفاده کردند برای پاسخ گویی به برهان مقدمیت و خواستند مقدمه اولی را بزنند. میفرماید: حالا که ما فهمیدیم که مانعی که از اجزای علت تامه است اون مانع همزمان با مقتضی باشد نتیجه می‌گیریم این مانع بنام ضد خاص اون مانع به مفهوم اصطلاحی نیست زیرا برای اینکه ضد خاص لایمکن ان یجتمع مع ضده؛ در منطق خواندیم استحاله اجتماع ضدین داریم. اصلاً جمع نمیشوند با هم. مثلاً مقتضی صلاة یعنی اراده صلاة است. اراده صلاة، اصلاً با ازاله جمع نمیشود. نمیشود همزمان که داریم اراده صلاة میکنم، همزمان ازاله دارم میکنم. اگر داریم ازاله میکنم یعنی داریم اراده ازاله میکنم. وقتی اراده صلاة آمد این متوقف بر این که مشغول ازاله نباشم یعنی وقتی اراده صلاة آمد ازاله نمیتواند باشد.

در واقع میرزای نائینی این است که شما خلط کردید این مانع با آن مانعی که اجزای مرکب تامه است.